

جلوه‌های بлагت در کلام پیام آور عاشورا، حضرت زینب (س)

* زهرا سلیمانی

چکیده: بخشی از کمالات و سجایای زینب کبری(س) در بлагت و فصاحت سخن او قرار دارد هدف از آن، روشنی و همه‌فهمی سخن، سلاست در آن، انتخاب لفظ و معنای درست است. سخن زینب نشری است چون نظم؛ برای شنوندگان مفهوم است و برای نکته‌سنجان در مرحله عالی ارزش؛ از نظر تأثیر و ترکیب کلام بسیار فتنی و ادبی و از نظر ظاهر بسیار ساده است و در عین حال، توان ابداع شبیه آن بسیار سخت است. او فضیحه و بليغه است و نمونه سخنان موجود او بهترین گواه بر اين مدعاست.

سخنان او شورانگیز، در نهايت فصاحت و بлагت، با احاطه به آيات قرآن و بانگاه ژرف به حقایق دینی بود و از نظر برهان و استدلال، همگان راحیرت زده کرد. آثار بعدی این سخنان بیداري مردم غفلت زده و هوشیار کردن جامعه خفقان زده بود.

کلید واژه‌ها: عاشورا / حضرت زینب (س) / خطبه‌ها / فصاحت و بлагت.

* . استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین - پیشوای.

مقدّمه

چنانچه عاشورا را پدیده‌ای بدانیم که به وجود آورنده آن حسین بن علی^{علیه السلام} است، پرورش دهنده این پدیده زینب بنت علی^{علیها السلام} خواهد بود. به یقین، زینب قسمتهای مهمی از پرورش عاشورا را به عهده داشته است.

اگر امام حسین^{علیه السلام} پس از نوشیدن شهد شهادت، نمی‌توانست علی‌الظاهر عهده‌دار رهبری نهضت خود باشد تا آن را به سر منزل مقصود برساند، زینب کبری(س) این مهم را عهده‌دار شد و بی‌جهت نیست که ملقب به لقب «شريکة الحسين» گردید. اگر امام حسین^{علیه السلام} در عاشورا با تیزی شمشیر خود، دشمنان اسلام را از پای در آورد، زینب(س) بعد از شهادت برادرش، با تیزی زبان خود با دشمنان جنگید. (۴: ص ۱۱)

* چراحتُ السنانِ لَهَا التيامُ
زخمهای نیزه التیام پذیر است و بهبود می‌یابد؛

اما زخمها و جراحاتی که از ناحیه زیان می‌رسد، التیام نمی‌پذیرد!
اگر جهاد حسین بن علی^{علیها السلام} خوب جنگیدن و خوب شهید شدن بود، جهاد خواهرش خوب تبلیغ کردن و خوب سخن گفتن و ابلاغ پیام شهیدان بوده است. اسیران اهل بیت^{علیهم السلام} خصوصاً زینب کبری(س) در مسیر کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام و دیگر نقاط، زمینه‌های انقلاب و تحولی عظیم را ایجاد کردند: افشارگیریها، پیام‌رسانیها، بیدار کردن مردم از خواب غفلت و بیان حقایق، از جمله کارهایی بود که اسرا خصوصاً زینب(س) توانستند انجام دهند. از میان تمامی اسیران اقدامات و عملکرد زینب(س) تأثیر بسزایی داشت و تحولات عظیمی به وجود آورد؛ چراکه این مخدّره، از امتیازاتی برخوردار بود که او را در کارهایش موفق می‌کرد؛ امتیازاتی از قبیل: وقت‌شناسی، عقل و تدبیر، فصاحت و بلاغت، شجاعت و شهامت و...

* از اشعار منسوب به امیرالمؤمنین^{علیه السلام}

زینب کبری(س) همچون مادر گرامی اش فاطمه زهرا^{علیها السلام} دارای فضائل و مناقب بسیاری بود. چنانچه به دیده دقت و تعمق در القاب ایشان نگریسته شود، معلوم می شود که این مخدّره چه شأن و مرتبه‌ای داشته است. زینب را عقیله بنی هاشم، عالمه غیر معلمه، معصومه صغیری، امینه الله و فهیمه غیر مفهومه، ولیده الفصاحه، رضیعه الولاية، البليغه، الفصیحه، الکامله و... لقب داده‌اند و این القاب و بسیاری از القاب دیگر، همه حکایت از فضیلتها و منقبتها بی‌شمار این مخدّره دارد؛ به گونه ای که احدی از زنان عالم را نرسد که آن مقام شامخ را درک کند، چه رسد که بدان دست یابند. (۶۲: ص ۶۳)

این خود امتیازی است که حضرت زینب(س) از مریّان و معلمانی برخوردار بوده است که جزیره العرب، بلکه پهندشت‌کرۀ خاکی، در طول تاریخ به خود ندیده و نمی‌بیند. در باب تربیت زینب(س) شاید نیازی نباشد که سخنی بگوییم؛ چراکه زینب خود از سلاله ولایت و رضیعه وحی است و به مراتب، بیشتر از دیگران از محضر حضرات خمسه طیّبه بهره جسته است.

اوّلین معلم و مربّی او وجود مقدس رسول خدا^{علیه السلام} بود. پس از آن حضرت، مادرش فاطمه^{علیها السلام} و پدرش علی^{علیها السلام} و برادرش امام حسن^{علیها السلام} و امام حسین^{علیها السلام} سعی بسیار در تربیت و پرورش زینب داشتند. همه تلاش می‌کردند زینب را آماده و مهیا کنند تا بتواند مصایب و مشکلات سخت و دشوار را تحمل کند.

بی‌شک، یکه‌تاز میدان فصاحت و بлагت، وجود مقدس حضرت علی^{علیها السلام} است و خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمتهای ایشان پس از قرآن، از بالاترین مرتبه و مقام برخوردار است. کلام امیر المؤمنین^{علیها السلام} چنان عمیق و پر معناست که صحابان بصیرت و اهل فن برای آن ارزش بسیاری قائل‌اند و با شگفتی بدان می‌نگرند و کلام آن حضرت را تالی قرآن می‌دانند؛ چنان‌که فصحاً و بلغاً گفته‌اند: «کلامه دون کلام الحائل و فوق کلام المخلوق». و خود نیز فرموده‌اند: «إِنَّا لِأُمَّرَاءُ الْكَلَامِ». (۹: ج ۷۱، ص

حضرت زينب كبرى(س) نيز- كه از جمله القابش «الفصيحة و البليغة» است - در اين زمينه، همچون پدرش اميرالمؤمنين بود و چنان سخن مىگفت كه دوست و دشمن را به حيرت وامي داشت. همه کسانی که سخنان زينب را شنيدند، اقرار كردنده او همچون پدرش سخن مىگفته و با شنیدن سخن زينب، ياد على علیهم السلام مىافتادند. اين کمال از آن حضرت به عقيله القرisher به ارت رسيده است؛ چنانچه هر کس در خطب و اشعار و مکالمات آن مخدّره - كه مسطور در کتب است - نظر كرد، اين سخن را تصدق كردد؛ بلکه هر کس تکلم زينب (س) را مى ديد، گمان مى كرد متکلم، اميرالمؤمنين است؛ چنانچه گفته شده است: «کامّها تفرغ عن لسان أبیها اميرالمؤمنین.» (۹: ج ۴۵، ص ۱۰۸)

همچنين خطبه خواندن حضرت زينب(س) از چند جهت، به حضرت زهراء علیهم السلام شباهت داشته است:

اول: از جهت فصاحت و بлагت.

دوم: از جهت اينكه هر دو در مقام احتجاج بوده‌اند.

سوم: از جهت اينكه هر دو مظلومه بوده و به بيانات خود مظلومیت خود را ثابت كرده‌اند.

چهارم: از جهت اينكه هر دو در مقام اتمام حجّت و استحکام مبانی اسلام و اثبات معایب و مظالم منافقان بوده‌اند.

جاحظ كه خود اديبي در ميان عرب است و در اين رشته کم‌نظير، از خزيمه اسدی روایت مى‌کند: پس از شهادت حسین علیهم السلام وارد کوفه شدم که همزمان با ورود اسيران اهل بيت در کوفه و زمان ايراد خطبه توسيط زينب بود. من هيچ زن اسير و امان داده‌اي را گوياتر از او نديدم. چنان سخن مىگفت كه گويي سخنان از زبان على علیهم السلام خارج مى‌شدند. (۶: ص ۱۴۵-۱۴۶)

نیشابوری در شرح حال و عظمت و مقام زینب، سخنانی دارد که بسیار پر جلوه و با شکوه است. او در عبارتی بس کوتاه همه گفتنيها را راجع به زینب بیان می‌کند و چنین می‌گوید: زینب در فصاحت و بلاغت، در پارسایی و عبادت، مانند پدرش علی عائیل و همانند مادرش زهراء عائیل بود. (۷: ص ۱۳۷-۱۳۸)

علّامه مامقانی (ره) با استناد به خطبه‌های زینب، در وصف شیرینی و رسایی سخنانش گوید: او در فصاحت و بلاغت چنان بود که گویی زبان علی عائیل در کام داشت و این مدعّا را می‌توان از خطبه‌های او دریافت. (۳: ج ۳۳ ص ۱۹۱)

پیش از فاطمه عائیل زنان بسیاری بوده‌اند که در مناسبت‌هایی سخنرانی‌ای داشته‌یا خطبه‌هایی ایراد کرده بودند؛ ولی داوری تاریخ این است که به جز فاطمه عائیل دختر پیامبر ﷺ زنی را چون زینب سراغ نداریم که در این درجه از فصاحت و بلاغت سخن گفته باشد. هنگامی که او سخن می‌گفت، چنان بود که گویی علی عائیل است که سخن می‌گوید و ما جلوه آن را در خطبه‌های زینب در شهر کوفه، مشاهده می‌کنیم. او در احتجاج چون فاطمه عائیل سخن می‌گفت و در بیان حق و به کارگیری استدلال و منطق، چون علی عائیل به کلام می‌ایستاد. فصاحت و بلاغت او بی‌نظیر و دلیل و برهان او در اقامه حق و دفاع از آن کم نظیر بود و این داوری تاریخ درباره اوست و نویسنده‌گان بسیاری در این مقوله داوری کرده‌اند.

در داوری دیگری درباره ایشان چنین نگاشته‌اند: *فَقَدْ أَظْهَرَتْ أَنَّهَا مِنْ أَكْثَرِ الْبَيْتِ جُرْأَةً وَ بِلَاغَةً وَ فَصَاحَةً*: اما از زینب دختر فاطمه عائیل بیش از دیگر زنان اهل البيت دلاوری، بلاغت و فصاحت ظاهر شد. (۱۱: ص ۲۸)

سخنان زینب از جهات متعددی دارای اهمیت و ارزش است:

۱. از آن بابت که از زنی داغدیده، مصیبت‌کشیده و دردمند و خسته بیان شد.
۲. در محلی عرضه و ارائه شد که محیط رعب و وحشت بود و جرئت سخن برای افراد نبود.

۳. فصاحت و بлагت عجیب داشت و روشن و کامل و بدون تزلزل و سکته کلام

عرضه شد.

۴. سراسر آن با الهام از قرآن، سوابق تاریخی اسلام، و متن و استوار و قابل دفاع است.

۵. در سخن او جرئت و شجاعت قلبی به چشم می خورد؛ زیرا به تمامی تحقیر، توبیخ و عقاب یزید است.

۶. هیجان انگیز و برای شنونده موج آفرین است؛ در حالی که ادراکنده آن بر خود مسلط است.

۷. سخن در برابر یزید عرضه می شود؛ ولی چشم زینب متوجه سر بریده حسین علیه السلام است که این خود از عوامل مهم رقت انگیزی در سخن است.

۸. حاضران در جلسه، درک و دریافت مناسبی از خاندان پیامبر ندارند و تفہیم آنها کاری آسان نیست.

ولی معجزه زینب همین بود که در چنین شرایطی سخن گفت؛ آن هم چنان سخن بلیغ و پرダメنه‌ای که موجب بروز انقلاب فکری، تحول سیاسی و فرهنگی در جامعه شد؛ مردم را لرزاند و یزید و دستگاه اموی را بیشتر. (۷: ص ۳۱۹-۳۲۰)

نمونه‌هایی از فصاحت و بлагت در کلام زینب (س)

کلام و سخنان زینب (س) از چندین جهت و دیدگاه قابل بررسی است. یکی از ویژگیهایی که در سخنان آن حضرت (س) دیده می شود، صناعات ادبی است که ما به اختصار، صناعاتی از قبیل فصاحت و بлагت، سجع، استعاره، کنایه، تشبيه، تجاهل‌العارف، ایجاز، دعا و اقتباس را مورد بحث قرار می دهیم.

۱. فصاحت و بлагت

فصاحت در فارسی، یعنی: گشاده زبانی، و بлагت یعنی: سخندانی. (۱۳: ص ۲۵)

در اصطلاح، فصاحت و بлагت عبارت از سخن درست و شیوا و مناسب حال و مقام است؛ یعنی اجزای کلام و ترکیب‌بندی آن بر اساس قاعده و اصول باشد. به عبارت دیگر، سخن آن چنان روان بیان شود که به فهم نزدیک و درگوش شنونده خوش‌آیند و به مقصود گوینده وافی و رسا باشد.

اماً بлагت به این معناست که جمله فصیح و برای بیان مقصود گوینده وافی و رسا و مطابق با مقتضای حال و مقام باشد. مثلاً در جایی که مقام مقتضی ایجاز است، کلام را موجز و مختصر بیاورد و در جایی که حال و مقام مقتضی اطناب است، به تفصیل سخن گوید یا مثلاً در جایی که طرف مکالمه شخص دانایی است، باید عالمانه و با جمله‌های کوتاه و فشرده و پر مغز سخن گوید و اگر عامی باشد، باید واضح و ساده که در فهم مخاطب بگنجد، بیاورد. بлагت لازمه‌اش فصاحت است و بدون آن ممکن نیست. هیچ کلامی را نمی‌توان دارای بлагت دانست، مگر آنکه اول دارای فصاحت باشد. (همان: ص ۲۵۱)

پس از این مقدمه کوتاه، با نگاهی به خطبه‌های حضرت زینب، فصاحت و بлагت آن برایمان نمایان می‌شود و می‌بینیم که جملات فصیح، درخور فهم مخاطبین و بنا به مقتضای حال و مقام ادا شده است. آن حضرت در کوفه به یک نحو و در شام در مجلس یزید، به گونه‌ای درخور آن مجلس سخن رانده است. زینب(س) نه تنها می‌داند که چگونه باید کلمه و کلام را به خدمت بگیرد و در کنار هم ترکیب کند تا به مقصود خود برسد. او حال و مقام را در هنگام گفتار، کاملاً مدد نظر قرار می‌دهد و به مقتضای حال، سخن را کوتاه یا طولانی و درخور فهم مخاطبین ادا می‌کند.

مقایسه‌ای بین دو خطبه ایراد شده در کوفه و شام از سوی زینب(س) گفته ما را تأیید می‌کند؛ چراکه در کوفه، چون مخاطبین عوام مردم‌اند و در جهل و ناآگاهی به سر می‌برند، آنان را از جنایتی که مرتکب شده‌اند و نیز از شخصیت شهدا مطلع

می‌سازد؛ ولی در شام در مجلس یزید، چون خواص حضور دارند و همه نسبت به امور آگاه‌اند؛ لحن خطاب فرق می‌کند و به مفتضح کردن و مأیوس کردن یزیدیان می‌پردازد.



۲. سجع

سجع در لغت، به معنای بانگ کردن قمری و کبوتر و یا نالیدن شتر است، و در اصطلاح بدیع، سجع عبارت از توافق دو فاصله از نثر بر حرف آخر می‌باشد. به عبارت دیگر، سجع آن است که کلمات آخر قرینه‌ها در وزن یا حرف روی یا هر دو موافق باشند؛ در وزن، یعنی در حرکات و سکنات، و در حرف روی یعنی آخرين حرف اصلی قافیه‌ها مطابق هم باشند.

سجع بر سه قسم است: ۱. متوازن ۲. مطرّف ۳. متوازن. در کلام حضرت زینب(س) هر سه قسم از سجع وجود دارد.

الف) سجع متوازن؛ مانند: خطبه‌ای که در مجلس یزید ایراد فرمودند: «أَلَا إِنَّمَا نَيْجَةَ خَلَالِ الْكُفَّارِ وَضَبَّ يَحْرِجُ فِي الصَّدْرِ لَقْتَلِي يَوْمَ بَدْرٍ.» (ج: ۹، ص: ۴۵، ۱۵۷)

ب) سجع مطرّف؛ مانند: خطبه‌اش در بازار کوفه: «فَقدْ بَلِيمْ بِعَارِهَا وَمُنِيمْ بِشَنَارِهَا.» (همان: ج: ۱۶۲ و ۱۴۹، ص: ۴۵)

ج) سجع متوازن؛ مانند: خطبه‌اش در مجلس یزید: «قَدْ هَتَكَتْ سُتُورَهُنَّ وَأَبْدَيَتْ وُجُوهَهُنَّ.» (همان: ج: ۱۳۳، ص: ۴۵)

زینب ادیبه‌ای است که در بحرانها و با همه دردمندیها، سجع و قافیه سخن را از دست نداد و ادیبانه سخن گفتن ملکه او بود. در مجلس ابن‌زیاد، خطاب به او عبارتی گفت که ابن‌زیاد از فرط حیرانی، راه مسخرگی در پیش گرفت و گفت. سچّاعه است و به سجع و قافیه، سخن می‌راند؛ پدرش نیز سخن به سجع می‌گفت. اما عبارات بالدها هه زینب -که در عین حزن و تأثیر بیان می‌شد - چنین بود: «لَقَدْ قَتْلَتْ كَهْلِي وَأَبْرَتْ أَهْلِي وَقَطَعَتْ فَرْعَعِي وَاجْتَثَثَتْ أَصْلِي؛ فَإِنْ يَسْفِكَ هَذَا فَقَدْ اسْتَشْفَيْتَ: تو مهتر

و آقای مرا کشتنی و از خویشاوندانم کسی بر جای نگذاشتی و شاخ و بال مرا بردی و ریشه‌ام را از هم گستی. اگر درمان درد تو در این بود، بدان که شفا یافته و خود را درمان کردی.» (۵: ج ۷)

ص ۳۷۲

سخنان او در نوحه‌گریها هم این چنین است: يَا مُحَمَّدَ أَهُوكَ عَلَيْكَ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ هَذَا حُسْنِيْنُ مُرَمَّلٌ بِالدَّمَاءِ، مَقْطُعٌ الْأَعْضَاءِ، وَبَنَائُكَ سَبِيلًا إِلَى اللَّهِ الْمُسْتَكِيِّ وَإِلَى مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى، وَإِلَى عَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَإِلَى فَاطِمَةِ الزَّهْرَاءِ... (۱۰: ص ۳۷۲)

۳. استعاره

استعاره در لغت، به معنی طلب کردن چیزی به عاریت است و در اصطلاح، لفظی است که استعمال شود در غیر معنای اصلی و موضوع له خود، به شرط اینکه، علاقه و مشابهتی بین معنای اصلی و معنای مستعمل فيه وجود داشته باشد. نمونه‌ای از استعاره در کلام زینب آنجایی است که فرمود: «وَ مَلَادَ حَرِبِكُمْ وَ مَعَادَ حَزِبِكُمْ وَ مَقْرَرَ سَلْمِكُمْ وَ آسِيَ كَلْمِكُمْ وَ مَفْزَعَ نَازِلِتِكُمْ». (۹: ج ۴۵، ص ۱۶۲)

۴. کنایه

کنایه در لغت، به معنای ترک تصریح بوده و در اصطلاح، عبارت است از آنکه لفظی استعمال کنند و به جای معنای اصلی، یکی از لوازم آن معنی را اراده نمایند. مانند «طويل النجاد» که در اصل، به معنای این است که «بند شمشیرش بلند است»؛ لیکن از این لفظ طول قامت اراده می‌شود.

کنایه در سخنان زینب مانند: «لَقَدْ خَابَ السَّعْيُ وَ تَبَيَّنَتْ الْأَيْدِيُ وَ خَسِرَتِ الصَّفَقَةُ». (همان: ج ۴۵، ص ۱۰۸) در اینجا خسرت الصفة کنایه از این است که در قتل سید الشهداء علیه السلام برای به دست آوردن اموال و منصب دنیوی، ضرر و زیان دیده‌اند.

۵. تشبيه

تشبيه در لغت، یعنی: مانند کردن چیزی و در اصطلاح، دلالت کردن بر مشارکت

چیزی است با چیزی در معنی. تشییه باید دارای چهار رکن باشد: ۱. مشبه یا چیزی که آن را تشییه می‌کنند. ۲. مشبه به یا چیزی که مشبه را بدان مانند می‌کنند. ۳. وجه شبه یا امری که میان مشبه و مشبه به مشترک است. ۴. ادات تشییه مانند ک، کأنّ، مثل، شبه، ماثل، شابه و الفاظی دیگر مانند: يحکی، ضاهی، يضاهی و غيره.

تشییه در سخنان زینب (س) مانند: «إِنَّمَا مُثْلُكُمْ كَمَثَلِ الْقِتْلَةِ نَقْضَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَخَذُونَ أَمْيَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ» هماناً مثل شما مثل آن زن نادانی است که رشته‌های خود را محکم و نیکو می‌بافت و سپس آن را می‌گشود و از هم باز

می‌کرد.» (همان: ج ۴۵: ص ۱۰۸)

زینب(س) مردم کوفه را به آن زن بی خرد و نادان تشییه می‌فرماید و وجه تشییه مردم کوفه به آن زن نادان، این است که آنان نیز سرمایه خود را به باد دادند و بافته‌های خود را تابیدند و همه را نابود کردند و از بین بردنده.

و در جای دیگر می‌فرماید: «أَوْ كَمْرَعَى عَلَى دَمْنَةِ أَوْ كَفْضَةِ عَلَى مَلْحُودَةٍ: یا در مثل، شما به گیاه و علفی می‌مانید که در مزبله روییده باشد یا نقره‌ای که بر روی قبری گذارده باشند و قبر را بدان تزیین کنند یا گچی که بر قبر بمالند و آن را آراسته کرده باشند.» (همان: ج ۴۵، ص ۱۰۸) زینب(س) در این قسمت، دو مثل دیگر می‌آورد و مردم کوفه را به آن دو تشییه می‌فرماید: در یک مثل می‌فرماید: شما همچون گیاه سبزی می‌مانید که روی مزبله‌ها سبز شده باشد؛ یعنی ظاهری آراسته و خوش دارید، ولی باطنی زشت و زیانبار و اصل وریشه شما متعفن است. امکان دارد کسی فریب ظاهر شما را بخورد و شما را مردمی صحیح العمل و خوب بپنداشد؛ ولی وقتی در کنار شما قرار بگیرد، تعفن و بوی کریه شما او را می‌آزاد و به ناچار، شما را طرد می‌کند و رها می‌سازد.

ایشان در مثل دیگر، تشییه دیگری به کار برده است؛ منتهی در ضبط لفظ آن تردید است که آیا فِضَّه است که به معنی نقره می‌باشد یا قصه که به معنی گچ آمده است.

بنابر احتمال اول، گویا می‌فرماید: شما چونان نقره‌ای می‌مانید که بر روی گور مرده بگذارند و آن را بیارایند؛ ولی معلوم نیست که درون و داخل آن گور چه خبر است و مرکز چه حشرات و کرمهایی می‌باشد.

وبنابر احتمال دوم، آنان را تشبیه به گوری کرده که آن را گچ‌کاری کرده باشند و در نتیجه، ظاهری سفید و آراسته دارد؛ ولی درونی ظلمانی و تیره و تار. البته احتمال دوم بهتر است و این تشبیه بسیار جالبی برای ترسیم حالات مردم فربیکار آراسته ظاهری است که درونی فاسد دارند؛ چنان که تشبیه اول یعنی «مرعی علی دمنه» و همچنین «حضراء الدمن» نیز ضرب المثلی برای حُسن ظاهر و قبح باطن و درون است. (۴۱۳۸: ص۸)

۶. تجاهل‌العارف

تجاهل‌العارف یعنی اینکه متکلم نسبت به مطلبی که می‌داند، اظهار جهل و نادانی کند و آن را به طریق شک یا تردید یا سؤال ادا نماید. این صنعت مبنی بر عللی است؛ مانند: توبیخ، مبالغه در مدح یا ذم ، حیرت و مدهوش شدن به سبب حب.

تجاهل‌العارف در خطبه‌های زینب (س) مانند: «**هَلْ فِي كُم إِلَّا الْصَّلْفُ وَالْعَجْبُ وَالشَّنْفُ وَالْكَذْبُ؟**» (ج: ۹، ص: ۱۶۳) نیز مانند: «**أَمِنَ الْعَدْلِ يَا أَبْنَ الْطُّلَقاَءِ تَخْدِيرُكُ حِرَائِرُكُ وَأَمَائِكُ وَسُوقُكُ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبِيلًا؟**» (همان: ج: ۴۵، ص: ۱۳۳)

۷. ایجاز

ایجاز آن است که الفاظ مختصر و کوتاه بوده، اما وافى به مقصود باشد و آن بر دو قسم است: ۱. ایجاز قصر ۲. ایجاز حذف.

ایجاز قصر در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام مانند: «**الْبَخْلُ عَارٌ وَالْجِبْنُ مُنْقَصَةٌ وَالْفَقْرُ يَخْرُسُ الْفَطْنَ عَنْ حِجَّتِهِ**»: بخل و تنگ چشمی ننگ است و ترس داشتن کاستی است و

تنگدستی، زیرک را از دلیل و حجّش لال می‌کند.» (نهج البلاغه، حکمت ۳) و ایجاز حذف مانند: «وَأَيْمُ اللَّهِ لَا فِرْطَنَ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَاتُحَهُ لَا يَصْدِرُونَ عَنِهِ وَلَا يَعْدُونَ إِلَيْهِ» سوگند به خدا برای آنان حوضی پر کنم که خودم کشند آن باشم؛ به طوری که هر که در آن پا نهد، بیرون نیاید و هر که بیرون آید باز نگردد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰) در آن قسمت از کلام حضرت که فرمود: «أَنَا مَاتُحَهُ» حذف صورت گرفته است زیرا مضاف‌إیله (ماوه) حذف شده است.

اما ایجاز قصر در سخنان زینب (س) بسیار است؛ زیرا مقتضای حال چنین بود و در آن هنگام، تفصیل سخن مخلص فصاحت و بлагت بود.

اما ایجاز حذف مانند: «فَتَعْسَأُ وَنَكْسَأُ» و نیز مانند «فَهَلَّا مَهْلَّا». زیرا در اصل، فتعstem تعساً و نکستم نکساً و مهلتمن مهلاً بوده است.

۸. دعا

دعا یعنی طلب کردن دانی از عالی که همراه با تصریع و خشوع است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۱۴ این گونه دعا می‌کند. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ لَا تَرْدَنَا خَائِبَيْنَ وَلَا تَقْلِبْنَا وَاجْهَيْنَ وَلَا تَخَاطِبْنَا بِذُنُوبِنَا وَلَا تَقْايِسْنَا بِأَعْمَالِنَا اللَّهُمَّ انْشِرْ عَلَيْنَا غَيْثَكَ وَبَرَكَتَكَ وَرِزْقَكَ وَرَحْمَتَكَ: پروردگار! از تو درخواست می‌کنیم که ما را نومید باز نگردانی و اندوه‌گین مفرستی و ما را به گناهان خودمان گرفتار نسازی و به کردار مان مقایسه نکنی! پروردگار! باران رحمت و برکت و روزی و لطفت را برابر ما افزون فرما!»

زینب کبری (س) نیز در خطبه‌ای که در مجلس یزید لعین ایراد فرمود، این گونه دعا کرد: «اللَّهُمَّ خُذْ بِحَقِّنَا، وَانتَقِمْ مِنْ ظَالِمِنَا وَاحْلُلْ غَضَبَكَ عَلَى مَنْ سَفَكَ دَمَاءَنَا وَنَقَضَ ذِمَارَنَا وَقَتَلَ حُمَّاتَنَا وَهَتَكَ عَنَّا سُدُولَنَا.» (۹: ۴۵، ص ۱۵۸)

۹. اقتباس

اقتباس عبارت است از اینکه متکلم چیزی از قرآن یا حدیث را در نثر یا نظم

خود بیاورد؛ به گونه‌ای که معلوم نباشد که از آن دوگرفته شده است. (۱۲: ص ۴۱۴) در اینجا یادآور می‌شویم که در خطبهٔ ایراد شده از سوی حضرت زینب(س) در کوفه، به آیات بسیاری از قرآن اشاره شده و این خود یکی از امتیازات و برآزندگیهای این خطبه و حاکی از علوّ مقام و رفعت شأن ایراد کنندهٔ این خطابه بسیار جالب است و انسان متحیر می‌ماند که این بانوی داغدار چقدر بر آیات کریمهٔ قرآن، تسلط داشته است که بدون سابقه، شروع به سخنرانی کرده و در عین حال، آیات متعددی از قرآن را در خطبهٔ خود به کار برده و از آنها استفاده و اقتباس نموده است. ما در این مجال، تنها به برخی موارد اقتباس در خطبهٔ کوفه، اشاره خواهیم کرد.

یکی از آن موارد عبارت «إِنَّمَا مُثْلِكُمْ كَمِثْلِ الَّتِي نَقْضَتْ غُرَبَةً مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَاثِ» (۹: ج ۴۵، ص ۱۰۸) است که اشاره به آیهٔ کریمهٔ ۹۱ از سوره نحل دارد: «وَ لَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقْضَتْ غُرَبَةً مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَاثِ».

و یا در عبارت «تَتَخَذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ» (همان: ج ۴۵، ص ۱۰۸) آن حضرت اشاره به آیهٔ ۹۱ سوره نحل دارد که می‌فرماید: «تَتَخَذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أَمْمَهُ هِيَ أَرْبَى مِنْ أَمْمَهُ». و نیز می‌تواند اقتباس از آیهٔ ۹۴ همین سوره باشد که می‌فرماید: «وَ لَا تَتَخَذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ فَتَزَلَّ قَدْمًا بَعْدِ ثُبُوتِهَا وَ تَذَوَّقُوا السُّوءَ إِمَّا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ إِمَّا لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

یا عبارت «أَلَا بَئْسَ مَا قَدَّمْتُ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَن سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ فِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ». (همان: ج ۴۵، ص ۱۰۸) ناظر به آیهٔ ۸۰ از سوره مائده است که خداوند می‌فرماید: «تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّونَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَئْسَ مَا قَدَّمْتُ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَن سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ». با در نظر گرفتن این آیهٔ کریمه، زینب کبری مردم کوفه را در موضع یهود و نصارایی قرار داده که در زمان پیامبر با مشرکان مکه، دوستی کردند و برای شکست رسول الله، همگام شدند. (۸: ص ۴۱)

حضرت زینب(س) در جای دیگری از خطبهٔ می‌فرماید: «أَتَبْكُونَ وَ تَنْتَجِبُونَ؟ إِيْ -أَجَل - وَ اللَّهُ فَابْكُوا فَإِنَّكُمْ أَحْرَى بِالْبَكَاءِ فَابْكُوا كَثِيرًا وَ اضْحِكُوا قَلِيلًا». (نک: ۹: ج

۴۵، ص ۱۶۲) در این قسمت نیز بانوی کربلا از قرآن کریم اقتباس کرده است چه آنکه در سوره توبه، آیه ۸۲ آمده است: «فَلِيضْحُكُوا قَلِيلًا وَ لَيُبَكُّوا كَثِيرًا جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُون».»

همچنین جمله «سَاءَ مَا تَزَرَّوْنَ لَيْوَمٍ بَعْثَكُم». (همان: ج ۴۵، ص ۱۶۲) یادآور آیه کریمه ۳۲ از سوره انعام و اشاره بدان می باشد که خداوند می فرماید: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءَ اللَّهِ حَقًّا... أَلَا سَاءَ مَا يَزَرُونَ.»

و آخرین تازیانه تهدید و عذابی که زینب کبری (س) بر سر آن مردم نابخرد و ستمکار فرود آورده و برای همیشه آنان را به ترس و وحشت انداخته و آرامش را از آنان گرفته، عبارت «كَلَّا إِنَّ رَبِّكَ لَنَا وَ لَهُمْ لِبَالْمَرْصَادِ». (همان: ج ۴۵، ص ۱۶۲) است که این جمله مبارک نیز اقتباس از آیه ۱۴ سوره فجر است که خداوند می فرماید: «إِنَّ رَبِّكَ لِبَالْمَرْصَادِ.»

نتیجه

آری زینب کبری تربیت یافته مکتب قرآن است و سخنان او بوی و رایحه طیبه قران کریم و آیات الاهی را می دهد؛ چنان که پرورش یافته آغوش امیر مؤمنان است و کلمات عالی او یادآور خطابه های پرشور و عالیه المضامین پدر بزرگوارش حضرت علی بن ابی طالب^{علیہ السلام} و نمونه نهج البلاغه آن حضرت است و جمله «كَانَهَا تُفْرَغُ عَنْ لِسَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ^{علیہ السلام}» بهترین نمایشگر چیره دستی و تسلط کامل و بی نظیر زینب کبری در خطابه است. زیرا می رساند که گویا زینب، زبان پدرش علی^{علیہ السلام} را در دهان داشت و با زبان مقدس آن حضرت، سخن می گفت و گویا این زینب نبود که لب به سخن باز می کرد و سخن می گفت، بلکه امام علی^{علیہ السلام} سر از خاک برآورده و مشغول نطق و خطابه گردیده است. گویا بعد از وفات امام علی^{علیہ السلام} خطبه و بیانی به گیرایی خطابه مولا نشینده بودند و زمانی که زینب آغاز به خطبه کرد، صدای دلنواز علی^{علیہ السلام}، نوای روح بخش او و سخنوری بی نظیر حضرتش برای مردم تجدید شد.

شاعری اشاره به این خصوصیت زینب کبری(س) می‌کند و می‌گوید:
 چه خاتون آن که او را نور حق در آستین باشد
 چه خاتون آن که جیریش سر اندر آستان دارد
 تکلم کردنش را هر که دیدی فاش می‌گفتی
 زیان حیدری، گویا که در طی لسان دارد

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین. *شرح نهج البلاغه*. قم: منشورات مکتبة آیه اللہ مرعشی نجفی ۱۳۵۸ ش.
۲. الاهی (بوته کار)، حسن. *زینب کبری (س) عقیله بنی هاشم*. تهران: مؤسسه فرهنگی آفرینه، ۱۳۷۵ ش.
۳. امین، سید محسن. *اعیان الشیعه*. بیروت: مطبعة الانصار، ۱۳۶۹ ق.
۴. جزایری، سید نورالدین. *الخصایص الزینبیه*. کتابفروشی حضرت مهدی (عج)، ۱۴۰۴ ق.
۵. طبری، محمدبن جریر. *تاریخ الرسل والملوک*. مصر: مطبعة الحسينیه.
۶. العسكري، مرتضی. *معالم المدرسین*. بیروت: مؤسسه النعمان، ۱۴۱۰ ق.
۷. قائمی، علی. *زندگی حضرت زینب (س)* رسالتی از خون و پیام. تهران: انتشارات امیری، ۱۳۷۳ ش.
۸. کریمی جهرمی. *تکرار حماسه علی علیه سلام در خطبه زینب (س)*. قم، مؤسسه انتشارات حضرت معصومه(س)، ۱۳۷۵ ش.
۹. مجلسی، محمد باقر. *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. المقرم، سید عبدالرزاق. *چهره خونین حسین*. ترجمة عزیزله عطاردی. انتشارات جهان، ۱۳۵۳ ش.
۱۱. نقدی، شیخ جعفر. *زینب کبری*. نجف: منشورات حیدریه.
۱۲. الهاشمی، احمد. *جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع*. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰ ش.
۱۳. همایی، جلال الدین. *صناعات ادبی*. مؤسسه مطبوعاتی علمی.